



پژوهش‌های یزدشناسی استاد ایرج افشار

حسین مسرت

در ۱۶ فروردین ۱۳۳۸ بود که در یادداشت خود در دفتر یادبود کتابخانه با نثر زیبایی چنین می‌نگارد:

فیض دیدار مسجد جامع یزد و مرمت‌های تازه آن که به همت عالم نبیل و سید جلیل، روحانی بزرگوار -عزّ اکرم- جناب آقای وزیر انجام شده است و همچنین بازدید کتابخانه مسجد که باز با مکرمت ایشان بنیاد گرفته مرا که فرزندی از این مرز و بوم هستم و زادگاه پدری من یزد است، بر آن می‌دارد که توفیق چنین خدمات را برای عامه مسلمین از درگاه خداوند باری تعالی مسئلت کنم. اگر بنیاد این مسجد قدیم است، آثار جدید آن نیز در خور تمجید و تحسین است و این همه از یمن اخلاق و کرامات جناب آقای وزیر است.

در دومین بازدید به تاریخ ۱۳۴۲/۵/۸ چنین می‌نویسد:

باز فرصتی به دست آمد که از مسجد جامع کبیر یزد دیداری تازه کنم و چشمم به کارهای ارجمند جناب عالم نبیل و سید جلیل آقای سید علی محمد وزیر -سلمه الله تعالی- روشن شود. در این سفر دوست ارجمند آقای دکتر اصغر مهدوی و آقای حبیبی به همراه بودند. جناب آقای حبیب یغمایی نیز بود و یک ساعت قبل به کرمان تشریف بردند...

سومین بازدید هم به تاریخ ۱۳۵۲/۱/۵ است.

استاد افشار در تاریخ ۱۳۸۰/۱۰/۲۹ همراه با آقای دکتر شفیع کدکنی که به یزد آمده بودند، بازدیدی از بنیاد ریحانه داشتند، جمله‌ای کوتاه در سرآغاز یادداشت آن دیده می‌شود که باز گویای دلبستگی او به شهر یزد است:
تجدید دیدار از شهر خاندانی خود در این سفر که مفتخر به

از همه قوم و از همه اقشار یزد بالد به ایرج افشار زان که او را ز کثرت تألیف نبود کس زکم و کیف حریف هر که یزدی است تا که یزد پیاست در مقام سپاس و شکر رواست بر زبان آورد کند تکرار نام جاوید ایرج افشار

عبدالحسین جلالیان (جلالی)

استاد ایرج افشار در مهر ۱۳۰۴ ش در خانواده یزدی دکتر محمود افشار یزدی و نصرت براننده به دنیا آمد. همواره و از کودکی در بیشتر سفرهایی که پدر به یزد داشت، همراه وی راهی این شهر تاریخی می‌شد و خود نیز بعدها همسری یزدی گرفت.

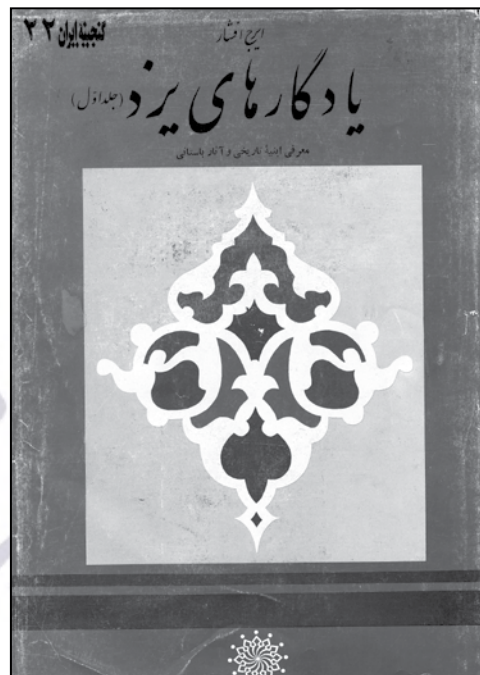
عشق و علاقه او به زادگاه پدری اش، تا واپسین دم زندگانی در جانش شعله می‌کشید. هر ساله و در گذر سفرهایی که به جنوب و شرق ایران داشت، از یزد می‌گذشت و چند روزی در این دیار می‌ماند. انگار هرچه بیشتر این شهر را می‌دید، باز هم کم بود. ده‌ها بار به مسجد جامع و مسجد امیرچخماق و گنبد شیخ جنید توران پشت و باغ دولت‌آباد و ده‌ها اثر تاریخی دیگر یزد سر زده بود و انگار هر بار چیزهایی نو در آنها می‌یافت. همیشه مهمانان خود را، از سراسر ایران و جهان، از یزد می‌گذراند تا به داشتن چنین شهری که زادگاه پدر و نیاکانش بود، در نزد دوستان خود بیالد.

ایرج افشار در این سفرها سه بار همراه مهمانان خود از کتابخانه بزرگ وزیری یزد بازدید کرده است. نخستین بازدید



هم صحبتی دوست دانشمند گرامی آقای دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، برایم بیش از آنچه تصور شود دلپذیر بود. این شور و شوق به شهر یزد در تک تک پژوهش‌های برجای مانده از استاد افشار دیده می‌شود.

نخستین اثر تألیفی وی درباره یزد، دوره جامع و ارزشمند یادگارهای یزد است که در دو جلد و سه دفتر فراهم شده و حاصل سفرهای دهگانه او در سال‌های مختلف به این شهر باستانی است و اگر نبود این دلبستگی شاید این کار به سرانجامی این چنین شکوهمند نمی‌رسید. همو در دیباچه نخستین جلد این دفتر ماندگار چنین می‌آورد:



ومن آمادگی و سر آن دارم که برای خاک یزد این خدمت را به شوق و حوصله به سرانجام برسانم، صحاری خارزار و ریگ‌ناک و کم‌آب و شوره‌زارش را درنوردم و آنچه به چشم می‌آید و از عهد باستان یا کهنه یادگاری ارجمند است بر صفحه کاغذ بیاورم و با ضمیمه ساختن عکس و نقشه، کاری بپردازم که پس از یغماگری‌هایی که در آینده از دست سوداگران و کارگزاران ویرانگر آنان و به گزند باد و باران‌های آسمانی بر سر آنها خواهد آمد، لااقل نمودی و نمایی از آن همه هنر و تاریخ به صورت حرف و رقم و عکس ماندگار باشد و به یادگار بماند. (ص ۱-۲)

افشار نگارش این اثر را مبتنی بر چهار پایه مهم می‌داند: «یکی ذوق و شوق در شناخت جایگاهی که مادر مهربان و

پدر ارجمندم از آنجایند و طبعاً دلبستگی‌های نهانی به آن ناحیت دارم... دودیدگر ذهن نسبتاً آماده‌ای که راجع به ابنیه و آثار یزد داشتیم. اطلاعات من در این موضوع ناشی از روایات و اقوال یزدی‌های دیگر و مبتنی بر چند کتابی است که از آثار قدما درباره آنجا به چاپ رسانیده‌ام. سه دیگر مهربانی و بردباری بیش از اندازه همسر ارجمندم (که خود از آن خاک پاک است) و نیز چهار فرزند دلبندم در برابر غیبت‌های متوالی و بیابان‌گردی‌ها و دوری‌های مکررم. و بالاخره پایمردی برادرانه دوست نازنین یکدلم منوچهر ستوده در سفرهای متعدد که همواره آموزندگی و نیروبخشی به همراه داشته و این کتاب تقریباً فراهم شده و پرورده یاری و یآوری آن رهنورد ستوده خصال است.» (همان: ۲-۳)

و آن‌گاه در آغاز دفتر دوم، شرح این عاشقی و دلبستگی را به گونه‌ای دیگر می‌دهد و می‌نویسد: «کشش و ذوق مطالعه در تاریخ یزد و بازشناسی آثار پهنه کویری آن و کوششی که در این راه کرده‌ام از نوع علقه طبیعی هر کس به زاد و بوم پدر و مادری است. به قول بابا افضل مرقی کاشی:

بگذر ز ولایتی که آن زان تو نیست
زان درد مده نشان که در جان تو نیست
از بی‌خردی بود که با جوهریان
لاف از گهری زنی که در کان تو نیست

(همان، ص یازده)

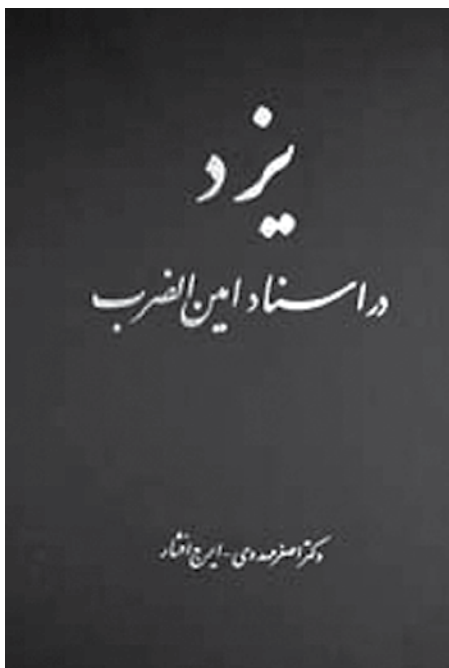
دومین کار تألیفی که نشان از کوشش‌های ۴۰ ساله وی در راه گردآوری آن می‌دهد، واژه‌نامه یزدی است. این نکته از آنجا برجستگی ویژه‌ای دارد که خود در دیباچه کتاب می‌نویسد که پدرش «فرزندان خود را از کودکی پرهیز می‌داد از این که به لهجه و آوای یزدی حرف بزنند.»

(همان، ص شانزده)

وی می‌نویسد که جرقه این کار را مقالات صادق هدایت، مندرج در مجله سخن، در ذهن او زده است اما به صورت جدی از سال ۱۳۲۹ به گردآوری واژه‌های یزدی دست زده و در این راه از کمک و یاری بسیاری از یزدیان بهره برده است.

سومین کار تألیفی - تحقیقی وی درباره یزد، گردآوری و تدوین دوره سه جلدی یزدنامه است که در بردارنده تمامی گفتارهای او درباره یزد و گلچینی از گفتارهای کهنه و نو دیگران در موضوع‌های گوناگون یزد اعم از تاریخ، جغرافیا، ادبیات، باستان‌شناسی، هنر، فرهنگ، روزنامه‌نگاری و غیره





است و بی‌گمان اگر خانواده واقف این مجموعه یعنی دکتر محمد طاهری، یاری بیشتری می‌کردند، اکنون دست‌کم شاهد چاپ پنج جلد از این اثر بودیم.

استاد افشار در مدت شصت سالی که به صورت جدی در کار پژوهش‌های ایران‌شناسی بوده است، آثار زیادی را در حوزه تاریخ، فرهنگ و ادب یزد، تصحیح، گردآوری و تألیف کرده است که فهرستی درازدامن دارد. از این رو برای پرهیز از آن، از ذکر انبوه مقالات یزدشناسی او، به‌ویژه در دوره فرهنگ ایران زمین و یزدنامه، که بنا بر فهرست چاپکرده‌ها به ۱۲۵ مقاله می‌رسد، و نیز بخشی از آثار او که درباره یزد است، مانند: سواد و بیاض، بیاض سفر، گلگشت در وطن، دوره ۱۸ جلدی نامواره دکتر محمود افشار یزدی و غیره چشم‌پوشی گردید.^۱ و در اینجا تنها به ذکر آثاری پرداخته می‌شود که یا درباره یزد و یا تألیف یزدی‌هاست. این فهرست به ترتیب الفبایی نام کتاب‌ها سامان یافته است:

— فرخ‌نامه، ابوبکر مطهر بن محمد جمالی یزدی، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶ (چاپ نخست: ۱۳۴۶).

— منشآت شرف‌الدین علی یزدی، به کوشش ایرج افشار و محمدرضا ابوتی مهریزی، تهران: ثریا، ۱۳۸۸.

— منظومات شرف‌الدین علی یزدی، به کوشش ایرج افشار، تهران: ثریا، ۱۳۸۶.

— واژه‌نامه یزدی، ایرج افشار، به کوشش محمدرضا محمدی، ویرایش دوم (چاپ سوم)، یزد: اندیشمندان یزد، ۱۳۹۰ (چاپ نخست: ۱۳۶۹).

— یادگارهای یزد، ایرج افشار، چاپ دوم، ۳ جلد، یزد: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و خانه کتاب یزد، ۱۳۷۴ (چاپ نخست: ۱۳۵۴-۱۳۴۷).

— یزد در اسناد امین الضرب (سال‌های ۱۲۸۸-۱۳۳۰ قمری)، به کوشش ایرج افشار و اصغر مهدوی، تهران: طلایه، ۱۳۸۰.

— یزدنامه، یزدنما، کتابشناسی...، ایرج افشار، ۲ جلد، تهران: فرهنگ ایران زمین، ۱۳۷۱-۱۳۷۷ (جلد سوم زیر چاپ).

— تاریخ جدید یزد، احمد بن حسین بن علی کاتب یزدی، به کوشش ایرج افشار، ویرایش دوم (چاپ سوم)، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶ (چاپ نخست: ۱۳۴۵).

— تاریخ یزد، جعفر بن محمد بن حسن جعفری، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳ (چاپ نخست ۱۳۳۸).

— جامع الخیرات، سید رکن‌الدین حسینی یزدی، به کوشش ایرج افشار و محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۹ (چاپ دوم در یادگارهای یزد. چاپ سوم زیر چاپ).

— جامع جعفری (تاریخ یزد در دوران نادری، زندگی و عصر سلطنت فتحعلی‌شاه) محمدجعفر بن محمد حسین نائینی، به کوشش ایرج افشار، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.

— جامع مفیدی، محمد مفید مستوفی بافقی، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، ۳ جلد، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵ (چاپ نخست ۱۳۴۰-۱۳۴۳).

— دیوان کامل شمس‌الدین محمد وحشی بافقی، با مقدمه و کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۵.

— سعادت‌نامه یا روزنامه غزوات هندوستان، غیاث‌الدین علی یزدی، به کوشش ایرج افشار، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۹.

۱. در این باره بنگرید به: فهرست موضوعی از چاپکرده‌ها و نوشته‌های ایرج افشار، بابک افشار و دیگران، لس آنجلس، بی‌نا، ۱۳۸۲.